

عنوان: بررسی تطبیقی میزان تأثیر اعتدال مزاج بر اخلاق از نظر خواجه نصیرالدین طوسی و جوادی آملی

چکیده

زمینه و هدف: اعتدال مزاج و سلامت بدن و قوای آن از شاخصه های مهم و تأثیر گذار بر سلامت روحانی و از پایه های رشد و تکامل اخلاقی انسان است. **مواد و روش:** این نوشتار به روش توصیفی، تحلیلی با جمع آوری داده ها به روش کتابخانه ای به بررسی تطبیقی تأثیر اعتدال مزاج بر اخلاق از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی و استاد جوادی آملی می پردازد. **یافته ها:** خواجه نصیرالدین طوسی براساس مبانی و اصول فلسفی و اخلاقی خود در عین قبول ارتباط دوسویه نفس و بدن و تأثیر پذیری خلق کسبی از خلق طبیعی، خلق طبیعی را ناشی از مزاج و نحوه ترکیب اخلاط چهارگانه دانسته و توجه به خلق طبیعی و تعدیل مزاج را برای رشد و تکامل اخلاقی فرد لازم میدانند. استاد جوادی آملی نیز به عنوان یک حکیم نوصدرایی با اعتقادات به وحدت وجودی نفس و بدن و تأثیرات دوسویه آن ها برهم، معتقد به تأثیر مستقیم اعتدال مزاج در اعتدال قوای نفسانی و ادراک انسان است که زمینه سازپیدایش خصوصیت های اخلاقی می باشد. علی رغم تفاوت ها در علم النفس فلسفی و اصول اخلاقی، خواجه به تاسی از ابن مسکویه و ابن سینا در مقابل استاد جوادی آملی به عنوان حکیم نوصدرایی، نقش اعتدال مزاج در نظام اخلاقی و تربیتی دو حکیم به عنوان یکی از مولفه های اصلاح و تربیت اخلاقی قابل توجه است.

واژگان کلیدی: اعتدال، مزاج، اعتدال مزاج، اخلاق، خواجه نصیرالدین طوسی، جوادی آملی

مقدمه

خداوند در قرآن کریم از خلقت متعادل تمامی موجودات و از جمله انسان سخن می گوید. خالق متعال انسان را در حالت اعتدال و به احسن وجه آفرید. «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ» و (به خاطر بیاور) هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من بشری را از گل خشکیده ای که از گل بدبویی گرفته شده، می آفرینم.» (حجر: ۲۸) «فَإِذَا سُوِّيتَ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» هنگامی که کار آن را به پایان رساندم، و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم، همگی برای او سجده کنید! «(حجر: ۲۹) «ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي وَجَعَلْتُ لَكَ السَّمْعَ وَالْبَصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» سپس (اندام) او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید؛ و برای شما گوش و چشمها و دلها قرار داد؛ اما کمتر شکر نعمتهای او را بجا می آورید! «(سجده: ۹) «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ» و به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من بشری را از گل می آفرینم!» (ص: ۷۱) «فَإِذَا سُوِّيتَ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید! «(ص: ۷۲)

از طرفی لازمه تخلق به اخلاق الهی شناخت ابعاد و ساحت های مختلف جسمانی و نفسانی و شناخت قوای و بهره گیری از تمامی توان در جهت رشد و تکامل انسانی است. بدن و جسم به عنوان یکی از

مهم ترین ابعاد وجودی انسان است که با ترکیب عناصر چهارگانه، مزاج خاصی دارد. این بدن رابطه ای طرفینی و متقابل با نفس دارد. تاثیر مزاج در نفس انسانی و متخلق شدن به اخلاق الهیه را به بهترین شکل می توان در کلام امام علی (ع) جستجو نمود. امام علی (ع) می فرماید: «من صفی مزاجه اعتدلت طبائعه و من اعتدلت طبائعه قوی أثر النفس فیه و من قوی أثر النفس فیه سما إلی ما یرتقیه و من سما إلی ما یرتقیه تخلق بالأخلاق النفسانیة و أدرك العلوم اللاهوتیة و من أدرك العلوم اللاهوتیة صار موجودا بما هو إنسان دون أن یكون موجودا بما هو حیوان و دخل فی الباب الملکی الصوری، و لیس له عن هذه الحالة مغیر». هر کس طبایع او معتدل باشد، مزاج او صافی گردد و هر کس مزاجش صافی باشد، اثر نفس در وی قوی گردد و هر کس اثر نفس در او قوی گردد، به سوی آن چه که ارتقاییش دهد بالا رود و هر که به سوی آن چه ارتقاییش دهد، بالا رود به اخلاق نفسانی متخلق گردد و هر کس به اخلاق نفسانی متخلق گردد، موجودی انسانی شود نه حیوانی و داخل در ملکوت گردد و چیزی او را از این حالت برنگرداند (۱، ۲). این دریافت های روایی از تاثیر مزاج بر اخلاق در آثار و نوشته های فیلسوفان، عرفا و حکمای علم اخلاق و عالمان مسلمان متقدم، متاخر و معاصر، نیز قابل مشاهده است. چنانچه واکاوی آثار برجای مانده از حکما و اندیشمندانی چون بوعلی سینا، خواجه نصیرالدین طوسی، ابن عربی و در دوران معاصر به علامه طباطبایی و شاگردان ایشان از جمله استاد جوادی املی می تواند گویای این امر باشد. ابن سینا با اشاره به تأثیر مستقیم مزاج در اخلاق و رفتار انسان می نویسد: در علوم طبیعی بیان شده که اخلاق و عادات، تابع مزاج بدن می باشد به طوری که اگر بلغم به مزاج کسی غلبه کند، سکون و وقار و حلم در او بسیار شود و هر کس که صفرا در او زیاد گردد، زیاد عصبانی می شود و کسی که سودا در او زیاد باشد، بداخلاق می شود. پس شکی نیست که مزاج قابل تبدیل است و در نتیجه با تغییر مزاج، اخلاق نیز قابل تغییر می باشد و به کارگرفتن ریاضت هایی که در کتب اخلاقی ذکر شده در این امر کمک می کند. بنابراین، هرگاه مزاج انسان معتدل شود اخلاق او به راحتی خوب می شود. مزاج خارج از اعتدال، مزاجی است که یکی از کیفیات چهارگانه یا دوتای از آنها غالب باشد، مثل اینکه حرارت از حدی که باید، فراتر یا رطوبت از مقدار لزوم، کمتر باشد و هر چه مزاج به اعتدال نزدیک تر باشد، استعداد شخص برای قبول ملکات فاضله علمی و عملی بیشتر خواهد شد (۳). ابن عربی نیز در فص ایوبی از فصوص الحکم به بحث اعتدال می پردازد. اعتدالی که ابن عربی به شرح آن پرداخته، از حیث وجودشناختی بر تقابل و تعادل اسماء الهی بنا شده است. انسان نیز به عنوان تجلی اسماء الهی و موجود برخوردار از حکمتی که مخصوص رتبه خلیفه الهی است، اسماء متقابل الهی را در خود جای داده است. اعتدالی که در ثبوت اسماء متقابل الهی جاری است، باید به حیات انسان نیز منتقل شود؛ زیرا مقتضای تخلق انسان به اخلاق الهی، جامعیت انسان در تنظیم قوای متعدد و حفظ منزلت این قوا طبق الگوی الهی و بر صراط مستقیم قوانین الهی و همنوا با نفس رحمانی است. پیمودن این مسیر به معنای حرکت بر طریق الله یا صراط مستقیم و جامع جمیع طرق اسماء الهی است (۴). به لحاظ بررسی پیشینه این تحقیق نیز می توان به پایانامه بررسی تطبیقی نقش اعتدال مزاج در دریافت معرفت عقلی و شهودی از دیدگاه ابن عربی و ابن سینا (۱۳۹۸)، از سحر صالحی اشاره نمود که نقش اعتدال مزاج را در خلقت انسان و تأثیر آن در کسب کمالات، به جهت روح بخاری با تأثیر مستقیمی که در کارکرد قوا و مراتب

عقل نظری دارد بسیار چشم‌گیر دانسته است. ایشان همچنین نظرات ابن‌سینا و ابن‌عربی را در باب مسأله‌ی مزاج و ارتباط آن با مباحث ادراک و معرفت عقلی و شهودی بررسی نموده است. غلامرضا نورمحمدی و زهرا پیربالایی (۱۳۹۷)، در دو مقاله نحوه تأثیرگذاری اخلاق بر مزاج و به نحو معکوس تأثیر مزاج بر اخلاق را بررسی نموده اند و این تأثیر را به صورت تأثیرات مثبت و گاهی نیز به صورت تأثیرات منفی می‌داند. در این دو مقاله سعی شده چگونگی این تأثیرگذاری دوسویه از دیدگاه آیات، روایات، دیدگاه فیلسوفان، علمای اخلاق و دانش پزشکی بررسی و تحلیل شود. حسینعلی گودرزبیدکریه در مقاله تأثیر طبع و مزاج بر خلیات از منظر متفکران مسلمان (۱۳۹۷). خلیات انسان از منظر متفکران مسلمان را به دو دسته طبیعی و تأدیی (عادی) تقسیم کرده است، دسته اول به مزاج و سرشت انسان مرتبط است و دسته دوم به تعلیمات نظری و عملی در محیطی که شخص در آن رشد و نمو پیدا می‌کند مرتبط می‌داند. وی با تبیین مسأله مزاج و نقش و تأثیر آن بر خلیات از منظر متفکران مسلمان به بررسی آراء و اندیشه های ایشان در این حوزه می‌پردازد. حسینی اشلقی و دیگران در مقاله میزان تأثیرگذاری مزاج در اخلاق و رفتار انسان (۱۳۹۸)، ثابت کرده که مزاج انسان‌ها تأثیر فراوانی در رفتار آنان گذاشته و اختلاف در مزاج، موجب متفاوت بودن اخلاق انسان‌ها و بروز رفتارهای متفاوت در آنان می‌شود. در این نوشتار اولاً: به جای پرداختن بر تأثیر مزاج بر اخلاق به نحو کلی به بحث از اثر گذاری اعتدال مزاج در تخلق به اخلاق الهیه و ثانیاً: به نحو تطبیقی از منظر دو فیلسوف متقدم و معاصر پرداخته شده است که از این حیث دارای نوآوری در تحقیق است.

خواجه نصیرالدین طوسی یکی از شخصیت‌های بزرگ علم و فلسفه در قرن سیزدهم میلادی (قرن هفتم هجری) و جزء برجسته‌ترین اندیشمندان اسلامی است. که علاوه بر آثار علمی و فلسفی، به مباحث اخلاقی نیز توجه ویژه‌ای داشته است. وی نظرات اخلاقی و معرفت‌النفسی خود را در کتب اخلاق ناصری، بقای روح پس از مرگ و شرح اشارات و تنبیهات ابن‌سینا آورده است. آیت‌الله جوادی آملی نیز، یکی از حکما و اندیشمندان معاصر اسلامی می‌باشد که به ویژه در زمینه فلسفه و عرفان اسلامی و نیز اخلاق، نظریات مهمی دارد. وی در تفاسیر موضوعی خود از جمله مبادی اخلاق در قرآن و تفسیر انسان به انسان و در شرح مباحث فلسفی و عرفانی خود از جمله ریح مختوم و تحریر تمهید القواعد و... به ارایه دیدگاه‌های خود در زمینه نفس و بدن و تأثیرات دوسویه آن در اخلاق پرداخته است. از این رو نوشتار حاضر درصدد است تا میزان تأثیر اعتدال مزاج بر اخلاق را از منظر حکیم متاخر خواجه نصیرالدین طوسی و حکیم معاصر استاد جوادی آملی که در دو نظام فکری و فلسفی تقریباً متفاوتی می‌اندیشند را واکاوی نموده و مهم‌ترین مواضع اشتراک و افتراق ایشان را به شکل تطبیقی تبیین نماید.

۱- معانی لغوی

۱-۱- معنای لغوی مزاج

در زبان فارسی مزاج در چند معنا به کار رفته است: وضع دستگاه گوارش؛ وضع معده و روده. هر کدام از کیفیت‌های چهارگانه در بدن انسان یا مواد خوراکی که عبارت است از: سرد، گرم، خشک و تر. مزج: آمیختن... آمیختن چیزی به چیزی سرشت، طبیعت. آمیختن، آمیخته شدن (۵). قدما به چهار مزاج

اصلی قایل بودند: الف - مزاج صفراوی (گرم و مرطوب). ب - مزاج مالیخولیایی یا سوداوی (سرد و خشک). ج - مزاج دمووی (گرم و مرطوب). د - مزاج بلغمی (سرد و مرطوب) (۶).

در معاجم عربی نیز معنای لغوی مزاج بیان شده است: ریشه فعلی مزج به معنای آمیختن (۷)؛ مزج: خلط الشیء بغیره (۸)، مزاج در مورد جسم و بدن به کار رفته و به معنای آنچه بدن بر آن بنا شده است از تلخی و مانند آن (۹)، یا ترکیب بدن از طبایع (۱۰) چهارگانه‌ی: آب، آتش، هوا و خاک که از آن سردی آب، گرمی آتش، رطوبت هوا و خشکی آب، همگی در حالت اعتدال باشند. مزاجُ البدن: ما رُكِبَ علیه من الطبائع الأربع، و هی الماء و النار و الهواء و التراب، فیتولد من برودة الماء و حرارة النار فتور و من رطوبة الهواء و يبوسة التراب حالة متوسطة (۱۱)، الطَّبِيعَةُ: مزاج الإنسان المركب من الأخلاط؛ (۱۱) در لسان العرب احوال نیز اضافه شده است. «ما أسس علیه البدن من الطبائع والأحوال.» (۱۲) و مزاجُ البدن: ما أسسَ علیه من مِرَّةٍ و مزاجُ الجِسْمِ ما أسسَ علیه البدن من الدَّمِ و المِرَّتَيْنِ و البَلْغَمِ. (۱۳)

جمع مزاج امزجه است. و معنای مزاج در آیه شریفه «كَانَ مزاجها كافورا» استعداد عقلی خاصی است؛ گذشتگان معتقد بودند که از غلبه یکی از عناصر اربعه در بدن یعنی خون و صفرا و صفراوی سیاه و بلغم حاصل می شود و سپس می گفتند چهار مزاج است: دمووی، صفراوی، بلغمی و سوداوی. و اما علمای معاصر با گذشتگان موافق بودند که مزاج ها ناشی از تأثیرات جسمانی است، اما در مورد تعداد مزاج ها و نام آنها اختلاف نظر داشتند. غدد درون ریز مانند غده تیروئید و غده کلیه و آنها را در شکل گیری خلق و خوی تأثیرگذار اصلی می دانند. (۱۴)

واژگان مترادف و متضاد: خلق، سرشت، طبع، طبیعت، نهاد؛ وضعیت سلامتی، طینت، سرشت، خمیره، طبع؛ وضعیت، حالت؛ روال، شیوه، خلق و خو، رفتار.

معنای مشترک و مورد نظر در این پژوهش کیفیت های چهارگانه بدن که اساس بعد جسمانی انسان را تشکیل می دهد، است.

۲-۱- معنای لغوی اعتدال

در لغت اعتدال به معنای: میانه حال شدن در کمیت. میانه حال شدن در کمیت و کیفیت... میانه حال شدن در گرمی و سردی و خشکی و تری یا در طول و عرض (۶). در لسان العرب، اعتدال یعنی حد وسط حالی بین دو حال کمی یا کیفی (۱۲)، میانه روی، (اسم) حد وسط گرما و سرما یا خشکی و رطوبت... میانه حال شدن... برابر شدن (۵)، میانه روی. حد میانه (۱۵).

واژگان مترادف و متضاد: ۱. تعادل ۲. مدارا، ملایمت ۳. راستی، میانه روی ۴. بینابینی ≠ افراط، تفریط منظور از اعتدال حالتی متوسط و میانه در ترکیب اخلاط چهارگانه بدن است.

۳-۱- معنای لغوی خلق

خلق در فرهنگ فارسی به معنای: خوی، طبع، اسم عربی، نهاد، سرشت، خصلت، جمع اخلاق (۶). خلق در زبان عربی یعنی سجیه (۱۶) و طبع (۱۲، ۱۰، ۱۷) اصل خَلْق و خُلُق یکی است و به معنای ایجاد شیء بر کیفیت مخصوص و به آنچه اراده آن را ایجاب می کند و حکمت آن را اقتضاء می کند (۱۶). خُلُق به معنای عادت هم آمده است (۱۸). حقیقت خُلُق برای صورت باطنی انسان و نفس

واوصاف و معانی مختص به او مانند خَلق که صورت ظاهری و اوصاف و معانی ظاهری است و برای هر دوواژه خلق و خَلق زیبایی و زشتی و ثواب و عقاب است. (۱۲)

۲- دیدگاه خواجه نصیر الدین طوسی

پیش شرط بررسی میزان تاثیر اعتدال مزاج بر اخلاق از نظر خواجه نصیر و جوادی آملی متفرع بر تحدید واژگان کلیدی و مبنایی بحث از جمله، مزاج، اعتدال و اخلاق از نگاه هردو اندیشمند می باشد. از اینرو در ابتدا تبیین این مفاهیم و سپس رابطه اعتدال مزاج و اخلاق را از منظر خواجه نصیر الدین طوسی در مهم ترین اثر اخلاقی خود، اخلاق ناصری بررسی نموده و در ادامه به بحث از رابطه اعتدال مزاج و اخلاق از منظر استاد جوادی آملی می پردازیم.

۲-۱- تعریف اصطلاحی مزاج

خواجه طوسی مزاج را به عنوان ترکیب خاصی از عناصر چهارگانه (آب، هوا، آتش و خاک) معرفی می کند که بر تمامی جنبه های زندگی انسان، از جمله رفتار و اخلاق او تأثیر می گذارد. خواجه به چهار نوع مزاج (دموی، صفراوی، سودایی و بلغمی) اشاره می کند و توضیح می دهد که هر یک از این مزاج ها خصوصیات خاص خود را دارند که بر روحیه و رفتار فرد تأثیر می گذارد. موی، صفراوی، سودایی، بلغمی. خواجه نصیر الدین طوسی، کمیت اخلاق را دو چیز بیان می کند: «یکی طبیعت و دیگری عادت؛ اما طبیعت چنان بود که اصل مزاج شخصی چنان اقتضاء کند که او مستعد حالی باشد از احوال مانند کسی که کمتر سببی تحریک قوت غضبی او کند یا کسی که از اندک آوازی که بگوش او رسد یا از خبر مکروهی ضعیف که بشنود خوف و بددلی بر او غالب شود یا کسی که از اندک حرکتی که موجب تعجب بود خنده بسیار بی تکلف بر او غلبه کند یا کسی که از کمتر سببی قبض و اندوه بافراط بر او درآید.» (۱۹). پس مزاج از نظر ایشان، طبیعت و بعد جسمانی نفس انسانی است.

۲-۲- تعریف اصطلاحی اعتدال مزاج

خواجه نصیر الدین طوسی در اخلاق ناصری، صحت بدن را در صحت مزاج دانسته و عامل صحت مزاج را اعتدال مزاج بیان می کند (۱۹). به نظر ایشان خروج از حالت اعتدال مزاج، عامل فساد است (۱۹)، اعتدال حقیقی را وحدت معنوی می داند که اثر مبادی و صور شریفه را قبول می کند (۱۹)، اعتدال حد وسط افراط و تفریط است.

از نظر ایشان اعتدال وقتی معنا می یابد که میان عناصر امتزاج و اختلاط پدید می آید و ترکیب حاصله هر چه به اعتدال حقیقی که آن وحدت معنویست نزدیک تر باشد، اثر مبادی و صور شریفه را راحت تر قبول می کند. پس هرچه اعتدال مزاج بیشتر باشد، قابلیت دریافت صورت کاملتری را خواهد داشت. ایشان مراتب مختلف موجودات را بر اثر اعتدال مزاج و قابلیت دریافت صور مختلف بیان می کند (۱۹). خواجه در کتاب اخلاق ناصری نوشته است: آنچه در حکمت خلقی بیان نموده خلاصه معانی کتاب استادش، ابوعلی مسکویه است (۱۹). علی ابن مسکویه استاد خواجه نصیر، در تعریف مزاج و اعتدال می نویسد: بدن از عده طباعی خلق شده که هریک ضد دیگری است مثل گرمی، سردی، تری خشکی و هرگاه یکی از اینها بر دیگری غلبه کند ترکیب بدن منحل میگردد و تولید مرض میشود و اکل و شرب برای حفظ اعتدال مزاجست (۲۰). کسانی میباشند که در وسط اقلیمها زندگانی مینمایند و چون هوای معتدل مقتضی تولید مزاج معتدل است و مزاج معتدل محل ظهور عقل است، اینست که

است. این رابطه که متکی به کیفیت مزاجی خاص آلت است در صورت انحراف مزاج از اعتدال، دچار اختلال می گردد و اختلال آن موجب فساد در ادراک می شود. و ضعف و شدت و ضعف فساد ادراک وابسته به شدت و ضعف اختلال ابزار آن است (۲۷).

ایشان در پاسخ به اشکالات مطرح شده در خصوص ارتباط مزاج و اخلاق می فرمایند: خلاصه اشکال اول انکار اصل پیوند بین قطع علمی که کیف نفسانی است و سوء مزاج که کیف جسمانی است بوده و عصاره اشکال دوم نفی پیوند بین خصوص ادراک کلی گرچه اصل ارتباط فی الجمله قبول شود و انحراف مزاج است (۲۷).

پاسخ اول این است که بر خلاف آنچه اهل نظر می پندارند استدلالی که بر فساد قوای ادراکی اهل عرفان بیان کرده اند دلیل بر صحت آن است، زیرا در استدلال مزبور بطلان معرفت عرفانی دلیل بر اختلال در مزاج موضوعات ادراکی قرار داده شده است، حال آنکه معرفت اهل عرفان بر خلاف پندار اهل نظر به دلیل مطابقت با نفس الامر معرفتی مطابق با واقع است و نشان سلامت مزاج اعضاست؛ یعنی همان گونه که بطلان معرفت، دلیل بر فساد قوای مدرکه آن است مطابقت معرفت با واقع نیز نشانه صحت آن و دلیل بر سلامت قوای ادراکی و شاهد بر اعتدال مزاج مربوط به آن قواست.

پاسخ دوم این است که بر عکس آنچه اهل نظر می پندارند، آنچه را آن ها دال بر سوء مزاج دیگران دانسته اند دلیل بر عدم اعتدال مزاج خود آنان است، زیرا غایت قوای نفسانی ادراک حقایق اشیاست همان طور که هستند... (۲۷).

در وجودات عالم طبیعت نیز اگر مقایسه و سنجشی انجام شود هر جا تضاد و تکثر شدت خود را حفظ کند احکام وجود در آنها پنهان می ماند و هر جا تضاد با ترکیب و تشکیل مزاج به سوی نوعی از هماهنگی و وحدت پیش رود، آثار وجود در آن، ظهور بیشتری می نماید، بلکه چون کسر و انکسار و هماهنگی به نهایت خود رسد، وحدت نیز در عالی ترین چهره خود که ظل وحدت ذاتی حق است در قالب انسان کامل ظاهر و آشکار می گردد (۲۷).

ایشان در تاکید وحدت نفس و بدن و هماهنگی آن ها می نویسند: هماهنگی اعضای انسان کامل تابع قوای او و همسویی قوای او تابع نزهت روح و تجرد نفس اوست. نسبت نفوس مجرده به ابدان خود، نسبت صورت به ماده است یعنی ترکیب نفوس و ابدان، ترکیب عرض و موضوع نیست بلکه ترکیبی حقیقی است. نسبت وحدانی نفس با بدن در انسان، رقیقه و ظل وحدت حقیقی است و لذا از وحدت انسان کامل با عنوان وحدت ظلی یاد می شود. پس وحدت نفس و بدن اعتباری نیست (۲۷). از نظر استاد جوادی املی موضوع آن قوا یا روح بخاری منبث در اعضا و یا نفس عضو است و در هریک از این دو صورت زوال و تغییر قوا لازم می آید. اگر روح بخاری موضوع قوا باشد، روح بخاری با شدت لطافتی که دارد همواره در معرض تحلیل و تبدیل است و با تبدیل موضوع عرض هم تغییر پیدا می کند. و اگر عضوی از اعضا موضوع قوا باشد نیز همه اعضا در معرض سوخت و ساز مستمر هستند که در اثر حرارت غریزی و یا خارجی رخ می دهد و جایگزین عناصر تحلیل شده، از طریق تغذیه و جذب حاصل می شود و... به این شکل مزاج بر نفس تاثیر می گذارد (۲۶).

کیفیت مزاجیه در مرکز دو پیوند و ربط قرار می گیرد، مانند مزاج نطفه که از امتزاج بین عناصر و موادی خاص حاصل می گردد و کیفیتی از کیفیات خارجی می باشد. استعداد، وصف مستعد در وقتی

است که آن مزاج حاصل می‌گردد و امکان استعدادی، وصف مستعد له است که از نسبت با مزاج به دست می‌آید.

در مثال نطفه و انسان، صورت انسانی پس از تشکیل مزاج، وحدت حقیقی با نطفه پیدا کرده و واحد حقیقی را تشکیل می‌دهند. از اموری که دارای وحدت اعتباری می‌باشند نظیر مساحت خانه ای خاص، در رابطه با همان خانه و همچنین گنجایشی که نسبت به افراد دارد نیز می‌توان به عنوان مثال برای تبیین استعداد و امکان استعدادی استفاده کرد (۲۶).

ایشان تبیین سهم مزاج در اصلاح اخلاق می‌نویسد: در محیط خانواده نیز باید افراد صالح و شایسته‌ی باشند تا او بتواند راه صلاح اخلاقی را به خوبی و آسانی طی کند. نیز محیط کار، محیط زندگی، جامعه و نظام حاکم بر او باید مناسب و صالح باشد. اینها همه علل و عوامل بیرونی است؛ حتی اولین عامل که اصلاح مزاج و تعدیل نیروهای بدنی است در حقیقت از روح انسان، جدا و همسایه اوست. اگر اینها اصلاح شوند، روح به آسانی می‌تواند مسیر سعادت را طی کند؛ اما اصلاح هیچ یک از اینها در محدوده جهاد اکبر نیست؛ زیرا از دروازه ذات بیرون است (۳۳)، پس راه فلاح با ناهماهنگی عوامل بیرونی، رفتنی است؛ چنانکه عده زیادی رفتند و اصولا انبیا و اوحی از انسانها که پرچمداران سیر و سلوکند، چنین هستند (۳۳).

و به انتظار این نباشید که مزاج را تعدیل و خانواده، محیط کار، محل زیست و نظام حاکم را اصلاح کنید و منتظر آن باشید که همه آنها اصلاح شوند و شما آنگاه به اصلاح درون خود بپردازید؛ زیرا در آن صورت عمر سپری شده شاید توفیق تزکیه جان حاصل نشود، البته آن کارها لازم است؛ ولی نباید فقدان آنها مایه تعطیل سیر و سلوک و تهذیب روح باشد (۳۳).

استاد جوادی آملی در بیان عوامل اصلاح اخلاق، اصلاح مزاج و تعدیل نیروهای بدنی (پیدایش اخلاق با صفا در مزاج ناهماهنگ دشوار است) را در کنار عوامل بیرونی (محیط کار؛ محیط زندگی؛ جامعه و نظام حاکم) اولین عامل اصلاح اخلاقی می‌داند. گرچه اصلاح هیچ یک از عوامل مذکور را در محدوده جهاد اکبر ندانسته و آن را بیرون از دروازه ذات می‌داند.

افتراقات و اشتراکات

نوع نگرش خواجه طوسی به حقیقت نفس و ویژگیهای قوای آن، در ترسیم رابطه و تأثیر متقابل نفس و بدن از طریق مزاج و چگونگی کسب ملکات و هیئات اخلاقی تأثیرگذار است. نظرات اخلاقی خواجه نصیرالدین طوسی متأثر از نظریه اعتدال ارسطو، فلسفه اخلاق ابن مسکویه و فلسفه ابن سینا است. خواجه به پیروی از ابن سینا نفس و بدن رو دو وجود مستقل می‌داند که رابطه اتحادی دارند و تأثیر گذاری بدن بر نفس از طریق مزاج و روح بخاری می‌باشد. اما استاد جوادی آملی به تبعیت از حکمت صدارایی نفس و بدن را دو مرتبه از یک وجود واحد می‌داند. خواجه صفات نفسانی را عرض دانسته و نفس را جوهر اما استاد جوادی آملی صفات را امر وجودی می‌داند که با اصولی از حکمت صدارایی چون اصالت وجود، تشکیک در وجود و حرکت جوهری نفس تغییر و تحول پذیری صفات و شکل گیری ملکات اخلاقی تبیین می‌گردد. چارچوب اخلاقی خواجه نصیر اغلب مبتنی بر اصول عقلانی و هنجارهای اجتماعی است و بر کاربرد اخلاق در زندگی عمومی تمرکز دارد. در حالیکه نظام اخلاقی استاد جوادی آملی بیشتر بر رشد معنوی شخصی و دگرگونی درونی فرد متمرکز است و بر اهمیت

صداقت و خلوص درونی تأکید دارد. خواهی تاثیر عادت بر اخلاق را مطرح کرده است که مثل اعتدال مزاج بر ملکات نفسانی اثر گذار است. ایشان از تربیت، برای ایجاد عاداتهای پسندیده و ملکه شدن اخلاق الهی کمک میگیرند.

علی رغم وجوهی از افتراقات مذکور هردو حکیم اسلامی درخصوص تاثیر مزاج در اخلاق به نتایج مشترک و مشابهی می رسند. هردو، مزاج را کیف و هیئت جسمانی و خلق را قابل تغییر و تحول می دانند و تاثیر مزاج بر اخلاق را تایید نموده و اعتدال مزاج را تسهیل گر متخلق شدن به اخلاق الهی می دانند.

هردو اندیشمند اسلامی انجام فعل اخلاقی را ناشی از ملکات اخلاقی دانسته و به تاثیر تربیت به عنوان عامل بیرونی در اصلاح و تکامل اخلاقی اشاره نموده اند. گرچه هردو تاثیر صد در صدی اعتدال مزاج را بر اخلاق نفی نموده اند. اما به هر روی هر دو اعتدال مزاج را تسهیل گر جهاد نفس می دانند.

۶- نتیجه گیری

فهم مزاج و ویژگی های آن یکی از کلیدهای اصلی در تربیت و اصلاح اخلاق فردی به حساب می آید. مزاج افراد تاثیر مهمی بر میزان استعداد و توانایی شخص در پیشرفت اخلاقی و کسب فضائل اخلاقی و تغییر رفتار و کنش های اخلاقی دارد. برخی مزاج ها مستعدتر و برخی ضعیفتر هستند. از اینرو با اصلاح و تربیت مزاج، می توان زمینه را برای پیشرفت اخلاقی و کسب فضائل اخلاقی فراهم نمود. این امر از وظایف مهم تربیت و تزکیه نفس است. میزان تاثیر اعتدال مزاج بر اخلاق صد در صد نیست و در بحث جهاد اکبر، متخلق شدن به اخلاق الهی در صورت نا مساعد بودن شرایط درونی (اعتدال مزاج و...) و بیرونی (محیط و...) امری گرچه دشوار اما ممکن و قابل تحسین است. این دیدگاه منعکس کننده اهمیت تعادل و هماهنگی بین طبیعت فردی و محیط تربیتی است که می تواند به بهبود و اصلاح رفتارهای اخلاقی فرد منجر شود.

فهرست منابع

- ۱- نمازی شاهرودی، ش. ع.، مستدرک سفینه البحار، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۳۱۱.
- ۲- عظیمی، ع.، نقش مزاج در تعادل اخلاق، تهران: میراث فرهیختگان، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۳۵ و ۴۷.
- ۳- حسن زاده عاملی، ح.، عیون مسائل النفس و سرح العیون فی شرح العیون، به نقل از چهار رساله شیخ، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۵، چاپ دوم، ص ۲۹۰.
- ۴- پارسا، خ. م.، شرح فصوص الحکم، تصحیح جلیل مسگرنژاد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶، ص ۲۳۳.
- ۵- عمید، ح.، فرهنگ عمید، (چاپ اول)، تهران: راه رشد، ۱۳۸۹، ص ۱۴۳.
- ۶- دهخدا، ع. ا.، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۱۵۵، ۱۷۸، ج ۲، ص ۲۶۸۳.
- ۷- قرشی، س. ع. ا.، قاموس قرآن، (چاپ ششم)، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۲۵۵.
- ۸- أحمد بن فارس، ا. ح.، معجم مقاییس اللغة، قم: دارالفکر، ۱۳۹۹، ج ۵، ص ۳۱۹.
- ۹- الفراهیدی، خ. ا.، کتاب العین، قم: مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۷۲.

- ۱۰- فیروز آبادی، م. ا. ی.، القاموس المحيط، دارالکتب العلمیه، لبنان، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۲۰۷، ج ۳، ص ۳۱۰.
- ۱۱- طریحی، ف.، مجمع البحرین. (چاپ سوم). تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۳۰، ج ۴، ص ۳۶۷، ج ۵، ص ۱۵۷-۱۵۸.
- ۱۲- ابن منظور الافریقی المصری، م.، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۶۶، ج ۱۰، ص ۸۶-۸۷، ج ۱۱، ص ۴۳۳.
- ۱۳- عمر، ا. م.، اللغة العربیة المعاصر، قاهره: عالم الکتب، ۱۴۲۹.
- ۱۴- مصطفی، ا. و همکاران. المعجم الوسیط. (چاپ اول)، استانبول: دارالدعوه، ۱۹۸۹، ج ۲، ص ۸۶۶.
- ۱۵- معین، م.، فرهنگ فارسی معین، تهران: زرین، ۱۳۸۶، ص ۴۶.
- ۱۶- مصطفوی، ح.، التحقیق فی کلمات القرآن (چاپ اول). تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۲۷.
- ۱۷- عطار، ا.، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة، (چاپ سوم). بیروت: دارالعلم، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۴۷۱.
- ۱۸- الصعیدی، ح. ی.، موسی، ع.، الافصاح فی فقه اللغة، قاهره: مطبعه المدنی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۲۷.
- ۱۹- طوسی، م.، اخلاق ناصری، تهران: علمیه اسلامی، ۱۴۱۳، ص ۵، ۲۴-۲۵، ۲۷، ۳۱، ۳۹، ۴۰، ۴۴-۷۰، ۱۲۷، ۱۴۰، ۱۸۷، ۲۱۶.
- ۲۰- ابن مسکویه، ا.، اخلاق و راه سعادت، امین، نصرت بیگم، تهران: فیض کاشانی، ۱۳۶۹، ص ۸۶، ۹۱، ۶۲.
- ۲۱- ابن سینا، ح.، الشفاء (الطبیعیات)، چ دوم، قم، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۳۹.
- ۲۲- ابن سینا، ح.، القانون فی الطب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۵، ج ۱، ص ۲۴-۲۵.
- ۲۳- ابن مسکویه، ا.، کیمیای سعادت، امامی، ا.، مترجم: موسوی زنجانی، م.، تهران: نقطه، ۱۳۷۵، ص ۱۴۰.
- ۲۴- منادی، م. م.، باقریان، ر.، اعتدال مزاج در انسان کامل از منظر عرفان اسلامی، انوار معرفت، ۱۳۹۳، شماره ۸، صص ۵ تا ۱۸.
- ۲۵- طوسی، شرح اشارات و تنبیها، قم: نشر البلاغه، چاپ اول، ۱۳۷۵، ج ۲، صص ۳۰۲-۳۰۵.
- ۲۶- جوادی آملی، ع.، رحیق مختوم جلد، قم: اسراء، ۱۳۸۶، ج ۱-۳، صص ۳۱۳-۳۱۴، ۳۳۷.
- ۲۷- جوادی آملی، ع.، تحریر تمهید القواعد، قم: اسراء، ۱۳۹۳، ج ۱، صص ۳۵۸، ۳۴۷-۳۵۲، ج ۲، ص ۳۳۹، ج ۳، ص ۲۳، ۱۵۶.
- ۲۸- شمس اردکانی، م. ر.، مروری بر تاریخ و مبانی طب سنتی اسلام و ایران. (چاپ اول)، تهران: صهبای دانش، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۵۰.
- ۲۹- ایزدی، عباس. (۱۳۸۴). اخلاق ایزدی، قم: اجر، ۱۳۸۴، ص ۷۸.

۳۰- جوادی آملی، عبد الله (۱۳۸۹) ادب فناء مقربان جلد ۱، قم: اسراء، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۷۹، ج ۶، ص ۴۵۷، ج

۱۳، ص ۷۴.

۳۱- موسوی خمینی، ر. شرح چهل حدیث، تهران: موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۵۱۳.

۳۲- جوادی آملی، ع.، ادب قضا در اسلام، قم: اسراء، ۱۳۹۱، ص ۴۵، ۵۱، ۵۹، ۶۰.

۳۳- جوادی آملی، ع.، مبادی اخلاق در قرآن، قم: اسراء، ۱۳۹۸، ص ۳۰۹، ۷۳-۳۱۰.

۳۴- جوادی آملی، ع.، فلسفه زیارت، قم: اسراء، ۱۳۹۰، ص ۲۴.